

## مسئله طرابوزان در رقابت‌های سلطان محمد فاتح و اوزون حسن<sup>۱</sup>

بکیر صدقی بایکال<sup>۲</sup>

مترجمان: احمد برجلو<sup>۳</sup> و مهدی سنگ سفیدی<sup>۴</sup>

### چکیده

در اواسط قرن پانزدهم میان پادشاه عثمانی سلطان محمد فاتح و حکمران آق‌قویونلو اوزون حسن، رقابت شدیدی برای تسلط بر آناتولی شروع شد. یکی از مهم‌ترین عوامل درگیری و کشمکش میان آن‌ها مسئله‌ی طرابوزان امپراطوری روم بود. در حقیقت نیرومندترین و خطرناک‌ترین رقیب سلطان محمد در آسیا، اوزون حسن بود. این حکمران مغرور پس از تسلط بر آناتولی شرقی، غرب ایران و آذربایجان و تأسیس دولتی بزرگ، خود را یگانه میراث‌دار تیمور لنگ می‌دانست. او با برخورداری از نیروی مادی و مزیت‌های بالای حکمرانی، خود را بزرگ‌ترین حکمران ترک می‌پنداشت. در عین حال آمال سیاسی بزرگی را در سر می‌پروراند و می‌شود این گونه برداشت کرد که در پی تأسیس یک امپراطوری بزرگ بود که کل خاورمیانه را در برمی‌گرفت. سندی که در آرشیو موزه توپ قاپی موجود می‌باشد به ما نشان می‌دهد که اوزون حسن در پی چه اهداف بزرگی بوده است.

واژه‌های کلیدی: سلطان محمد فاتح، اوزون حسن، طرابوزان، عثمانی، آق‌قویونلو.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از «FATİH SULTAN MEHMET-UZUN HASAN REKABETİNDE TRABZON MESELESİ» که اساس آن از سخنرانی دکتر بایکال در سال ۱۹۶۰ در کنگره‌ی شرق شناسان مسکو می‌باشد.

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه آنکارا

Ahmetborjlu@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه خوارزمی

mehdisangsefidi11@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵

پس از آن که کشمکش در میان بازماندگان خاندان تیموری برای تسلط بر میراث تیموری بالا گرفت ابوسعید از نوادگان تیمور در پی اقداماتی که در خاورمیانه داشت و برای فتوحات گسترده کسب آمادگی می‌کرد، در پی جلب حمایت اوزون حسن بود و به او وعده می‌داد که در مقابل این مساعدت، آناتولی را به او خواهد داد. اوزون حسن این پیشنهاد بزرگ و وسوسه انگیز را رد کرد، زیرا خود به این مناطق چشم دوخته بود و نمی‌توانست وجود حکمران دومی را در این مناطق تحمل کند. همچنان که اوزون حسن اندکی بعد، ابوسعید را از میان برداشت و مملکت او را ضمیمه‌ی خاک خود کرد. در حقیقت حرکتی که از اوزون حسن سر می‌زد مؤید این واقعیت است که او به دنبال آمال و آرزوهای بزرگی بود.

از طرفی دیگر، پادشاه جوان و قدرتمند عثمانی پس از مستقر شدن در استانبول و حل و فصل مسائل اضطراری روملی طبق باب میل خود، در نظر داشت تا در نزدیک‌ترین زمان آناتولی را تحت شمشیر خود یکپارچه و متحد گرداند. عنصر ترک که در تشکیل امپراتوری سلطان محمد فاتح، مهم‌ترین نقش را ایفا کرده و هم‌اکنون در آناتولی ریشه دوانیده بود، به دلیل این که آناتولی تحت حاکمیت حکومت‌های مختلف تکه تکه شده بود، سلطان محمد سعی داشت تا وحدت سیاسی آناتولی را تحقق بخشد. این امر پیش از هر چیز ضرورتی بود که بدون اقدام باقی مانده بود. به همین دلیل هر کسی را که هوس تصاحب آناتولی را داشت رقیب خود می‌دید و جنگ با او را امری مقدر می‌شمرد.

می‌توان چنین گفت که درگیری میان دو حکمران جاه طلب که اهداف و آرزوهای همانندی در رابطه با یک کشور داشتند و پا به پای هم در حال گسترش و توسعه بودند، امری اجتناب ناپذیر بود. دو طرف نیز به این نکته پی برده بودند که این امر به رویارویی آن‌ها خواهد انجامید. به همین دلیل برای روزی که نتیجه‌ی قطعی این جنگ را مشخص می‌کرد خود را آماده می‌کردند و هر آن چه را که برای پیروزی در آن روز لازم بود، از انجامش مضایقه نمی‌کردند.

نخستین مقابله‌ی اوزون حسن با گسترش دولت عثمانی در جهت شرق، در مسئله‌ی دولت کومنن‌های طرابوزان نمایان شد. اطلاعاتی که منابع عثمانی، بی‌زانس و سایر منابع پیرامون موضوعی واحد ارائه می‌دهند، با یکدیگر هم‌خوانی ندارند و حتی در بسیاری از مواقع با یکدیگر تناقض دارند. اما در سال‌های اخیر یک منبع بسیار مهم که معاصر همان دوران است پیدا شده است که این منبع کتاب دیاربکر<sup>۱</sup> اثر ابوبکر طهرانی است.<sup>۱</sup>





ابوبکر طهرانی در نزد اوزون حسن جایگاه والایی داشت و در عین حال یکی از تواریخ آق‌قویونلوها را نیز تألیف کرده است.<sup>ii</sup>

هم اکنون این اثر بسیاری از مسائل حل نشده تا به امروز و مسائلی را که پیرامون آن شک و تردید وجود داشت را روشن می‌سازد. در این مقاله ما سعی داریم با تکیه بر این اثر و منابع دیگر، تا حد امکان به اصلاح و اتمام موضوعات این دوره بپردازیم. لازم به یادآوری است که سطور پایین شامل نتایج تحقیقات آن هم به صورت کوتاه می‌باشد و شامل جزئیات نیست و تحلیل و نقد نیز در آن وجود ندارد.

### رابطه طرابوزان با آق‌قویونلوها

روابط میان خاندان کومنن که بر امپراتوری طرابوزان - روم حکومت می‌کردند و آق‌قویونلوها به زمان قبل از رسیدن اوزون حسن به تخت آق‌قویونلو می‌رسد. بررسی این موضوع از ابتدا خالی از لطف نخواهد بود.

با سقوط دولت سلاجقه روم و تضعیف حاکمیت مغولان، امیرنشین‌ها و حکومت‌های محلی متعددی در آناتولی به وجود آمدند. این حکومت‌ها طبق شرایط و مقتضیات زمانی پی‌درپی به اراضی امپراتوری طرابوزان حمله می‌کردند. در دوره‌ی امیرنشین‌های آناتولی ما شاهد فعالیت و پویایی مجاهدانی که از آن‌ها با عنوان «غازی» یاد می‌شد، هستیم. این حرکت که هدف آن تصرف اراضی در دست مسیحیان و قرار دادن آن تحت حاکمیت دولت‌های اسلامی بود، در شرق و غرب آناتولی با سرعت یکسانی در جریان بود. (Witteck, 1947, 30).

در میان فرماندهان غازیانی که برای تصرف اراضی طرابوزان که در دست کومنن‌ها بود و قرار دادن آن تحت حاکمیت مسلمانان تلاش می‌کردند، امرای آق‌قویونلو، جایگاه ویژه و برگزیده‌ای داشتند. دو حمله‌ی نخست آق‌قویونلوها به اراضی طرابوزان در سال ۱۳۴۱ میلادی و سومین آن در سال ۱۳۴۳ میلادی به وقوع پیوست. (Heid, 1923.c.II:103-Panaretos, 485-487).

نام امرای آق‌قویونلو که این سه حمله را انجام داده‌اند تا به امروز مشخص نیست. اما نام امیر آق‌قویونلو که پس از این سه حمله، در سال ۱۳۴۸ میلادی حمله‌ی چهارم را اداره می‌کرد را از مورخ طرابوزانی «پانارتوس» یاد می‌گیریم. (Panaretos, 1947: 488-489). این شخص «طور علی بیگ» پدر بزرگ اوزون حسن بود. کومنن‌ها که توان مقابله با حملات پی‌در پی آق‌قویونلوها را نداشتند، چاره‌ی رها شدن از این حملات را از راه دیگری اندیشیدند. این چاره برقراری روابط خانوادگی و خویشاوندی با آق‌قویونلوها بود. آلکسیوس سوم امپراتور طرابوزان



خواهر خود، شاهزاده خانم ماریا را به ازدواج قتلغ بیگ پسر طور علی بیگ درآورد. در سایه‌ی این ازدواج امپراتور توانست دوستی آق‌قویونلوها را به دست آورد و مانع حملات آنان به اراضی طرابوزان شود. (Moravesik, 1980, II: 151 Panaretos, 1947: 278,281,284,286). این واقعه در کتاب دیار بکر به این چنین بیان شده: «طور علی بیگ، امپراتور آلکسیوس را شکست داد و خواهر او، دسپینا را اسیر کرده و به همسری پسرش درآورد و تسبینه نام دختر تکفور طرابوزان را اسیر ساخته...» (Tihrani, 2014: I, 13).

این مسئله که این ازدواج با اسیر ساختن شاهزاده خانم انجام گرفته یا با رضایت برادرش امپراتور، برای ما اهمیت ندارد؛ آن چه در مورد این ازدواج مهم است مقصد و نیت این ازدواج و میزان واقعی بودن آن است. واقعیت تاریخی این است که شاهزاده‌ی کومنن با شاهزاده‌ی آق‌قویونلو در سال ۱۳۵۲ میلادی ازدواج کرد و این ازدواج پایه‌های یک دوستی و صلح پایدار را بنا نهاد.<sup>iii</sup> به راستی نیز پس از این، حملات آق‌قویونلوها به اراضی طرابوزان متوقف شد و مناسبات بسیار محکمی که بیش از یک قرن به طول انجامید شروع شد.<sup>iv</sup>

هم‌چنان که در سال ۱۴۲۰ میلادی وقتی که قره‌یولوق عثمان بیگ، پدر بزرگ اوزون حسن مشغول محاصره‌ی ارزنجان بود، آلکسیوس چهارم امپراتور طرابوزان در رأس سپاهش به یاری او شتافت.<sup>v</sup>

طبق نظر «دوکاس» یکی از مورخین بیزانس، قره‌یولوق عثمان بیگ نیز با یکی از دختران آلکسیوس چهارم ازدواج کرده است. (Hammer 1975: 113-Hinz, 1956: 28). حتی این ادعا که ساره‌خاتون مادر اوزون حسن نیز یک شاهزاده‌ی کومننی باشد پیش کشیده می‌شود. اما این ادعا حقیقت ندارد؛ زیرا «ابن تغری بردی» نام پدر بزرگ اوزون حسن از طرف مادر را پیر علی اعلام می‌کند اما در مورد هویت او هیچ گونه اطلاعاتی نمی‌دهد. (Ibn Tagriberdi, 1978:513)

به این ترتیب دوستی میان آق‌قویونلوها و امپراتوری طرابوزان در طول سال‌ها توسعه پیدا کرد. به ویژه در دوران اوزون حسن به اندازه‌ای این دوستی قوت گرفت که حکمران آق‌قویونلو تقریباً به صورت حامی و پشتیبان دولت کومنن‌ها درآمد. بدون شک، مهم‌ترین علت این امر، سیاستی بود که پادشاه عثمانی در قبال امپراتوری طرابوزان تعقیب می‌کرد.

رابطه‌ی طرابوزان با عثمانی



سلطان مراد دوم پدر سلطان محمد فاتح به دلیل مشغول شدن به کارهای مهمی در نقاط دیگر، فرصت توجه و پرداختن به طرابوزان را نداشت. علی‌رغم این کالویوآنس امپراتور معاصر سلطان مراد دوم در ترسی دائمی به سر می‌برد. طبق نوشته‌ی فرانتس مورخ بیزانس که مدتی در طرابوزان اقامت داشت، پس از مرگ سلطان مراد دوم و به قدرت رسیدن سلطان محمد دوم و ضمانت‌های او مبنی بر برقراری صلح و دوستی، برای مدتی امپراتور توانست نفسی راحت بکشد.

همین مورخ اذعان می‌کند که در اندیشه‌هایش دچار اشتباه شده و پادشاه جدید عثمانی را دشمنی خطرناک برای مسیحیان می‌داند که در آینده‌ای نزدیک به حیات امپراتوری بیزانس پایان می‌دهد. به همین جهت به کالویوآنس هشدار می‌دهد، اما امپراتور می‌گوید: «خدا بزرگ است و می‌تواند نیت پلید ترک را تغییر دهد.» او به گفتن این سخنان بسنده کرد و سعی نمود خاطر خود را تسلی دهد. (Frantzes, 1838:3,48, 254).

در حقیقت دولت طرابوزان پس از سقوط بیزانس، به حامی مشروع یونانی‌ها تبدیل شده بود و نقش ادامه دهنده‌ی سنت‌های بیزانس را بازی می‌کرد. رومیان که از استانبول متواری می‌شدند در این جا پناهگاهی یافته و دست به فعالیت‌های مختلفی می‌زدند و به ترویج یونانی‌گری و ادامه‌ی موجودیت یونان می‌پرداختند.

بدون شک این فعالیت‌ها که در طرابوزان انجام می‌گرفت، از چشم سلطان محمد فاتح دور نبود. این وضعیت نه با دیدگاه و فراست حکمرانی محمد فاتح سازگار بود نه با ذهنیت و تلقی دولتی او. سرشت او به گونه‌ای بود که نمی‌توانست حاکمیتی غیر از خود را بر میراث بیزانس تحمل کند. بیشتر تلاش وی این بود که هرگونه حاکمیت بیگانه‌ای را که در درون حاکمیت او قرار داشت، از میان بردارد. در این راستا تحقق بخشیدن به وحدت سیاسی آناتولی، در اولویت کارهای فاتح قرار داشت.

مؤید این ادعا را می‌توان این حادثه برشمرد: «در سال ۱۴۵۶ میلادی جنید در رأس نیروهای ترکمن تا دروازه‌های طرابوزان پیشروی کرد، سلطان محمد فاتح برای مقابله با شیخ جنید یگانی از نیروهای عثمانی را به فرماندهی خضرخان بیگلربیگی روملی به طرف طرابوزان گسیل کرد.»<sup>vi</sup> (Miller., 1926: 83, Hinz. 1956:20,252).

فاتح با این اقدام نشان داد که هرگونه اقدام مداخله جویانه را در طرابوزان، به منزله‌ی حرکتی خصمانه علیه خود قلمداد می‌کرد. سفر جنگی خضرخان به طرابوزان منجر به این شد که دولت کومنن‌ها تحت‌الحمایه‌ی دولت عثمانی قرار گیرد و سالیانه ۲۰۰ هزار سکه‌ی طلا مالیات به عثمانی بپردازد. اما طولی نکشید که با آمدن دیوید



برادر امپراتور به استانبول، امپراتور مجبور شد این مبلغ را به ۳۰۰ هزار افزایش دهد. (Hammer, 1975: 57-).  
(Hinz, 1986: 22- Babinger, 1980: 201- Çarşili, 1964: 52).

تحت این چنین شرایط سختی بود که امپراتور یوآنس دولت و خاندان خود را در معرض خطر دید به همین جهت در پی حامی و پشتیبانی برای خود گشت. همین امر موجب شد تا اوزون حسن به عنوان نیرومندترین حامی امپراتور در مقابل دولت عثمانی، پا به میدان بگذارد. و طرابوزان نقش اساسی در رقابت دو حکمران آق‌قویونلو و عثمانی ایفا نماید و به مسئله‌ای اساسی بدل شود که تسلط بر طرابوزان به منزله‌ی برتری یکی از طرفین رقابت تلقی گردد.

### مسئله طرابوزان و رقابت سلطان محمد فاتح و اوزون حسن

اوزون حسن که از مدت‌ها پیش در آتش هوس گسترش اراضی خود می‌سوخت، سفیر امپراتور را که به دربار او فرستاده شده بود به گرمی پذیرفت. بدون شک اوزون حسن برای افزایش نفوذ خود تا سواحل دریای سیاه و به تبع آن برقراری امنیت در مرزهای شمالی خود، اهمیت زیادی قائل بود. او برای تحکیم هر چه بیشتر روابط خود با امپراتورهای طرابوزان، تصمیم گرفت با کاترینا دختر امپراتور کالیویوآنس ازدواج کند. طبق قرار دادی که میان دو فرمانروا منعقد شد، کاپادوکیه به عنوان جهیزیه‌ی همسر اوزون حسن، به دولت آق‌قویونلو واگذار شد، در مقابل اوزون حسن نیز متعهد شد که حامی و پشتیبان امپراتور باشد. (Fallmerayer, 1876: 261-). (Hinz, 1956: 29).

هنوز این ازدواج صورت نگرفته بود که امپراتور یوآنس بدروود حیات گفت (۱۴۵۸ میلادی). به دلیل این که پسرش هنوز خردسال بود، اداره دولت را دیوید برادر امپراتور به دست گرفت. امپراتور جدید نیز به قراردادی که کمی پیش‌تر منعقد شده بود، بسیار اطمینان و اعتماد داشت و برای تحکیم این قرارداد از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد. اوزون حسن نیز توقع زیادی را از مناسبات جدیدش با طرابوزان داشت. اوزون حسن به خوبی می‌دانست که نه خودش و نه هم پیمانانش توان و نیروی لازم برای مقابله با توسعه‌ی دولت عثمانی به طرف شرق را ندارند.

به همین علت در پی یافتن همپیمانانی جدید بود. بر اساس همین اقدامات اوزون حسن بود که امپراتور دیوید در نقش میانجی بین اوزون حسن و دولت‌های مسیحی ظاهر شد. در نامه‌ی<sup>vii</sup> که دیوید به دوک بورگوند ارسال کرده است می‌توان دریافت که او در پی اتحاد با دولت‌های مسیحی گرجستان، ایمرتی، کارتیلی مینگرلی و ارمنستان بود.



از طرف دیگر امیر نشین‌های اسفندیار اوغلو و قره‌مان اوغلو که از طرف عثمانی‌ها تحت فشار بودند نیز وارد این ائتلاف شدند. علاوه بر این دولت‌های مسیحی اروپایی نیز به این متفقین شرقی پیوستند و ائتلافی بزرگ متشکل از دولت‌های مسلمان و مسیحی را بر ضد سلطان محمد فاتح به وجود آوردند. ذکر خاطرات لودویکو در مورد اقدامات متحدین بر ضد سلطان محمد فاتح در این مقاله جایی ندارد. در مورد این موضوع یعنی اعزام سفرای فرمانروایان شرقی تحت ریاست لودویکو دابولونیا به دربار کشورهای اروپایی و فعالیت‌های سیاسی آنان تحقیقاتی صورت پذیرفته است.<sup>viii</sup>

آنچه که در مورد این اتحاد و اقدامات مهم است این است که اوزون حسن برای تحقق بخشیدن به آرمان خود، امپراتور طرابوزان دیوید را در تماس‌های خود با دولت‌های مسیحی اروپایی، به عنوان واسطه‌ای صادق و کوشا در کنار خود داشت. به تعبیر دیگر، همکاری دو فرمانروا، ویژگی سرنوشت مشترک را داشت.

نکته‌ی شایان ذکر دیگری که در این اقدام وجود دارد این است که اوزون حسن در راه رسیدن به آرمان بزرگ خود هر گونه ارزش‌های معنوی را کنار می‌گذارد و با بهره‌گیری از کلیه‌ی امکاناتی که در شرایط آن دوره فراهم بود و با بسیج کلیه‌ی نیروها بر ضد رقیب بزرگ خود سلطان محمد فاتح، اقدام می‌کند.

هیئت سفارت تحت ریاست لودویکو دابولونیا برای آخرین بار در سال ۱۴۶۱ میلادی از روم دیدار کردند. تماس‌هایی که او با دولت‌های اروپایی داشت، از منظر دستیابی به هدف مورد نظر، نا امید کننده نبود. اما سلطان محمد فاتح سریع‌تر از دشمنانش وارد عمل شده و از تحقق ائتلاف بزرگ علیه خود جلوگیری کرده و مسئله‌ی طرابوزان را آن گونه که باب میل خود بود، حل و فصل کرد. در واقع خود اوزون حسن این امکان را برای سلطان محمد فراهم کرد. بعد از این که امپراتور دیوید، در رأس دولت طرابوزان قرار گرفت (۱۴۵۸ میلادی) نخستین اقدامش این بود که برادر زاده‌ی خود، شاهزاده خانم کاترینا (دسپینا) را به دربار دیاربکر فرستاد.<sup>ix</sup>

با این ازدواج خواسته‌ی دو طرف نیز برآورده شد و روابط محکمی میان دو دولت به وجود آمد. بر اساس منابع بیزانس، دیوید به وسیله‌ی سفیر خود که به پایتخت آق‌قویونلو رفته بود، از اوزون حسن تقاضا کرد که او را از مالیاتی که به سلطان عثمانی می‌داد، خلاصی دهد. به همین خاطر اوزون حسن با ارسال سفیری به استانبول در سال ۱۴۵۹ میلادی از سلطان عثمانی محمد دوم خواست که از مالیات طرابوزان صرف نظر کند. (Babinger, 1980:201-149-148. Hammer, 1957: 202).



علاوه بر این اوزون حسن از دولت عثمانی خواست هدایایی که پادشاهان عثمانی از سال‌ها پیش به امیران آق‌قویونلو می‌دادند ولی پس از مرگ تیمور ارسال این هدایا متوقف شده بود را یک جا به دیاربکر بفرستد.<sup>x</sup> سلطان محمد نیز با حیرت و ناراحتی به سخنان سفیر گوش داد. طبق نظر دوکاس، پادشاه عثمانی به سفیر اوزون حسن گفت که سال بعد خود شخصاً برای پرداخت بدهی‌ها به دربار اوزون حسن عزیمت خواهد کرد و با این پیام سفیر را بدرقه کرد.<sup>xi</sup> کتاب دیاربکر نیز در این موضوع، منابع بیزانس را تأیید می‌کند، همچنین با نوشته‌های مورخان بیزانس در رابطه با ادعای اوزون حسن مبنی بر این که طرابوزان جهیزیه‌ی همسر او می‌باشد نیز سازگاری دارد.<sup>xii</sup>

نتیجه‌ای که می‌توان از همه‌ی این نوشته‌ها گرفت این است که: «اوزون حسن از یک طرف خود را صاحب طرابوزان می‌نامد و از طرف دیگر سعی می‌کند عثمانی‌ها را از گرفتن مالیات سالانه که نشانه‌ی دست‌نشانگی طرابوزان بود منصرف کند تا ارتباط آن‌ها را با طرابوزان قطع نماید. گرفتن جزیه از امپراتور نیز با هدف تحت‌الحمایه قرار دادن او انجام می‌شد.»

در مقابل این وضعیت، برای سلطان محمد فاتح نیز زمان آن رسیده بود که مسئله‌ی طرابوزان را به سرانجام نهایی برساند به همین علت تردید و عدم اقدام عملی علیه اوزون حسن دیگر معنایی نداشت.

انگیزه‌ی دیگری که او را به اقدام سریع ضد اوزون حسن وا داشت، فعالیت‌های سیاسی اوزون حسن بر ضد سلطان محمد فاتح بود که نمونه‌ی آن اتحاد اوزون حسن با دولت‌های اروپایی علیه دولت عثمانی بود. گرچه برای چنین قضاوتی هیچ دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای در دست نداریم. با این وجود، واضح و آشکار است که سلطان محمد جاسوسانی در چهار گوشه‌ی جهان داشت که اخبار سراسر جهان را از آن‌ها دریافت می‌کرد.<sup>xiii</sup>

با در نظر گرفتن این موضوع، نمی‌توان پذیرفت که سلطان محمد فاتح از شکل‌گیری چنین ائتلافی علیه خود در عالم سیاست بی‌خبر بوده است. برای مثال: «سفیران و نامه‌هایی را که سلطان مصر از طرف اوزون حسن برای دولت‌های مسیحی فرستاده بود توسط جاسوسان سلطان کشف و ضبط گردید؛ بنابراین می‌توان گفت که فاتح به این وسیله از نیت و فعالیت‌های اوزون حسن آگاهی داشته است. در حقیقت اقدام سریع علیه اوزون حسن از طرف فاتح یک ضرورت و اولویت بود.

تحت چنین شرایط سختی، علل اصلی سفر جنگی طرابوزان از سوی محمد فاتح، با حوادثی که در روزهای نزدیک به سفر روی داده هماهنگی ندارد. کتاب دیاربکر نیز در مورد این حوادث اطلاعات مفصلی ارائه می‌دهد و حقایقی که تا به امروز در پرده‌ی ابهام قرار داشت را آشکار می‌سازد. طبق نظر ابوبکر طهرانی اوزون حسن به دلیل این که





سفیرش از استانبول دست خالی برگشته بود، پسرش اغورلو محمد را برای تسخیر قلعه‌ی قویول حصار ( Koyul hisar) اعزام کرد. در همان زمان خلیل تاواجی را در رأس چند واحد نظامی برای محاصره‌ی قلعه‌ی «مَلَط» (Melet) فرستاد و این منطقه را غارت و تخریب کرد.<sup>xiv</sup>

تاریخ این رویدادها مصادف با زمستان سال ۱۴۶۰-۱۴۵۹ میلادی می‌باشد. زمان زیادی از این وقایع نگذشته بود که یگانی ۲۰۰۰ نفری از نیروهای عثمانی به قلعه‌ی قویول حصار رسیدند و اغور لو محمد را مجبور به عقب نشینی کردند. متعاقب آن سرمای شدیدی شروع شد و به همین دلیل آق‌قویونلوها نتوانستند به اقدامات دیگری دست یازند. اما در بهار سال ۱۴۶۰ میلادی اوزون‌حسن شخصاً به طرف قلعه‌ی قویول حصار حرکت کرد و عثمانی‌ها را از آن جا عقب راند. او اطراف را غارت و تخریب کرد و تمام اشیایی که امکان انتقال آن وجود داشت را در داخل قلعه جمع‌آوری کرد. سپس هنگامی که برای سفر جنگی علیه دولت عثمانی آماده می‌شد سفیری از طرف پادشاه عثمانی نزد او آمد. این سفیر که موش‌علی نام داشت، پیشنهاد صلح سلطان عثمانی را برای اوزون‌حسن آورده بود.<sup>xv</sup>

در این اثنا امیران اوزون‌حسن نیروهای عثمانی را شکست داده و به همراه اسیران زیادی بازگشته بودند. اما اوزون‌حسن اسیران عثمانی را آزاد کرد و موش‌علی را نیز به گرمی پذیرفت. سپس سفیر خود خورشیدبیگ را به همراه موش‌علی به استانبول فرستاد.<sup>xvi</sup> سلطان محمد فاتح نیز مطالبات حکمران آق‌قویونلو در رابطه با طرابوزان را قبول کرد و بدین صورت از جنگی بزرگ بین دو دولت جلوگیری شد.

اطلاعاتی که ابوبکر طهرانی ارائه می‌دهد با منابع بی‌زانس و عثمانی مطابق می‌باشد و با واقعیات سازگاری دارد. اما موضوع فتح مجدد قلعه‌ی قویول حصار از طرف آق‌قویونلوها جای بحث است. در حقیقت سلطان محمد در این اثنا ضرورت اجتناب از جنگی بزرگ با اوزون‌حسن را درک کرده بود. زیرا او در همان تاریخ مشغول کسب آمادگی برای سفر جنگی «مورا» بود که اهمیت و اولویت بیشتری داشت. به همین علت او حل مسئله‌ی طرابوزان را به زمانی مناسب در آینده موکول کرد. با در نظر گرفتن این موضوع نوشته‌های ابوبکر طهرانی درباره‌ی پیشنهاد صلح سلطان محمد فاتح به اوزون‌حسن معقول و درست به نظر می‌آید.

جنگ‌هایی که برای تصاحب قویول حصار صورت می‌گرفت، به دلیل اهمیت استراتژیکی این قلعه بود؛ قویول حصار بر سر راه اصلی جاده‌ی استانبول-توکات ارزروم و طرابوزان قرار داشت و مرکز امارتی بود که نه تابع عثمانی‌ها بود و نه تابع دولت آق‌قویونلو. قویول حصار با موقعیت خاص خود، یکی از نقاط کلیدی مواصلاتی میان



شرق و غرب بود. هیچ شکی نیست که عثمانی‌ها در پی دست یافتن به نقطه‌ای با این درجه از اهمیت مواصلاتی بودند. اما در مقابل آق‌قویونلوها که همین هدف را دنبال می‌کردند، نتوانستند موفقیتی کسب کنند.

واگذاری قویول حصار از طرف عثمانی‌ها به آق‌قویونلوها را باید اقدامی موقتی به حساب آورد. علی‌رغم این پادشاه عثمانی، از نیت خود در رابطه با طرابوزان منصرف نشده بود؛ هم‌چنان که با استفاده از اولین فرصت در تاریخ ۱۴۶۱ میلادی به سوی دولت کومن‌ها حرکت کرد. سلطان محمد در این اثنا حاکمان مستبد مورا را به زانو درآورده بود و با رئیس آلبانیایی‌ها اسکندربیگ، معاهده‌ی صلحی را امضا کرده بود. بدین ترتیب او از جانب روملی آسوده خاطر بود. همه‌ی موانع برای حل مسئله‌ی طرابوزان از میان برداشته شده بود. منابع عثمانی سرآغاز سفر طرابوزان را سخنان پادشاه به وزیر خود محمود پاشا می‌دانند که خطاب به وزیر می‌گوید:

«این هدف چند سالی است که در خاطر من هست؛ امیدوارم که خداوند آن را بر من ضعیف میسر گرداند. یکی امارت قسطنطنیه است که در دست خاندان اسفندیار اوغلو می‌باشد، دیگری قویول حصار می‌باشد و سومی هم طرابوزان... این‌ها آرامش و آسایش را از من گرفته‌اند و همیشه در فکر و خیال من هستند.»<sup>xvii</sup>

از این سخنان آشکارا معلوم می‌شود که پادشاه مصمم بود تا در یک سفر امارت اسفندیار اوغلو، قویول حصار و طرابوزان را تصرف نماید. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا فاتح با تصمیم خود برای تصرف قویول حصار، یک مقابله‌ی جدی با اوزون حسن را مد نظر داشت؟ چه منابع عثمانی و چه منابع بیژانس این احتمال را که سلطان محمد برای یک زور آزمایی میدانی با دشمن خود حاضر و مصمم بوده را تقویت می‌کنند.<sup>xviii</sup>

اما این نظریه کاملاً هم درست و دقیق به نظر نمی‌رسد. زیرا نامه‌ای از طرف سلطان محمد فاتح به جهان‌شاه قره-قویونلو موجود می‌باشد که آن را پس از فتح سینوپ نگاشته است. این نامه<sup>xix</sup> که تا کنون مورد توجه نبوده ما را به پذیرفتن نظری مغایر با آن چه که در منابع عثمانی و بیژانس آمده، وادار می‌کند. از این نامه چنین برداشت می‌شود که هدف فاتح تأدیب اوزون حسن نبوده بلکه مستقیماً طرابوزان بوده است.<sup>xx</sup>

حوادث بعدی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند که اوزون حسن هدف اصلی اقدامات سلطان محمد فاتح نبوده است. علاوه بر این، سلطان عثمانی هیچ شک و تردید نداشت که دشمن او برای جلوگیری از فتح طرابوزان، از همه‌ی امکانات خود استفاده خواهد کرد؛ سلطان محمد فاتح با در نظر گرفتن این موضوع در اتخاذ تدابیر، هیچ اهمال و قصوری از خود نشان نداد. در رأس تدابیر اتخاذ شده، برای جلوگیری از دخالت اوزون حسن در سفر طرابوزان، تصرف قلعه‌ی قویول حصار قرار داشت. این قلعه که پیش‌تر به اهمیت استراتژیکی آن اشاره کردیم، در موقعیتی قرار



داشت که ارتباط قوای عثمانی را با پشت سر قطع می‌کرد به همین دلیل باقی ماندن آن در دست دشمن می‌توانست خطر آفرین باشد.

با این تفکر، فاتح در نخستین حمله قلعه را تصرف کرد. هنگام عبور قوای عثمانی از آن منطقه، بین نیروهای آق-قویونلو و نیروهای عثمانی زد و خوردهایی هم صورت گرفت؛ حتی آق‌قویونلوها پیروزی‌هایی را هم به دست آوردند. چنین به نظر می‌آید که آق‌قویونلوها هنوز تصور این را نمی‌کردند که در یک نبرد میدانی با نیروهای عثمانی که سلطان محمد شخصاً فرماندهی آن را بر عهده داشت، عرض اندام کنند. در واقع آق‌قویونلوها تاکتیک خسته کردن نیروهای عثمانی را که در حال پیشروی به شرق بودند را در نظر گرفته بودند یا در فکر این بودند که نتیجه‌ی قطعی را در پایان با رویارویی با نیروهای اصلی به دست آورند.

سلطان محمد که وضعیت را این چنین دیده بود، برای جلوگیری از ائتلاف وقت و خسته شدن نیروها، تصمیم گرفت که مسیر حرکت را تغییر دهد. به همین علت جاده‌ی اصلی را که از دشت ارزنجان به سمت طرابوزان می‌رفت را رها کرد و متوجه کلیکت در شمال شد. (Kelkit).

به این ترتیب او از جاده‌ی همواری که او را به طرابوزان می‌رساند خارج شد و جاده‌ی نامناسب دیگری را برای رسیدن به طرابوزان برگزید. اما اگر این رفتار سلطان محمد فاتح را یک اقدام تاکتیکی به حساب آوریم، اشتباه نکرده‌ایم. زیرا در مقابل نیروهای پیاده و سلاح‌های سنگین عثمانی‌ها، بدنه‌ی اصلی سپاهیان آق‌قویونلو را یگان‌های سواره تشکیل می‌دادند. اگر آق‌قویونلوها در منطقه‌ی کوهستانی که عثمانی‌ها به آن طرف تغییر جهت داده بودند، دست به اقدامی تهاجمی می‌زدند، قابلیت سرعت و حرکت و برتری خود را از دست می‌دادند.

هم‌چنان که فاتح، بعدها در میدان جنگ «اتلق بلی» از همین تاکتیک استفاده کرد و ضربه‌ی مهلک نهایی را بر پیکر رقیب دیرینه‌ی خود فرود آورد. به صورت خلاصه می‌توان گفت که پادشاه عثمانی در مقایسه با رقیب خود از قابلیت‌های نظامی و سیاسی زیادی برخوردار بود. در هر صورت، فاتح از یک سو سعی می‌کرد تا تأثیر اقدامات تأخیری دشمن علیه خود را به حداقل برساند و از سوی دیگر از هر اقدام تحریک آمیز در برابر رقیب خود اجتناب می‌نمود. حتی تلاش می‌کرد خود را فردی خوش نیت نشان دهد تا از این طریق رقیب خود را رام کرده و از همه‌ی امکانات برای رسیدن به هدف خود استفاده کند. فاتح سفیری را نزد اوزون حسن فرستاد و اعلام کرد که عازم جهاد است و با مسلمین هیچ خصومت و دشمنی ندارد و هدف از این سفر فقط و فقط به زانو درآوردن طرابوزان است.<sup>xxi</sup>



عامل اصلی که موجب نرم‌خویی و ملایمت سلطان محمد فاتح در برابر اوزون حسن بود، عدم اطمینان فاتح از امکانات نظامی خود در برابر آق‌قویونلوها بود، چرا که اوزون حسن در جنگ‌های پیشین قدرت خود را اثبات کرده بود و هنوز زمان تسویه حساب با رقیب خطرناک خود را زود می‌دید، و گر نه هیچ توجیه دیگری برای ملایمت و نرم‌خویی فاتح در برابر اوزون حسن وجود ندارد.

ابوبکر تهرانی در این خصوص این چنین می‌نویسد: «پادشاه روم سفیری نزد اوزون حسن فرستاد و اعلام کرد که اگر اوزون حسن مادرش سارا خاتون را به عنوان نماینده برای انجام مذاکرات بفرستد حاضر است که صلح کند و از ادعاهای خود در خصوص طرابوزان صرف نظر کند.» اما سلطان محمد به قول خود عمل نکرد و همراه ملکه، مادر محترم اوزون حسن به طرف طرابوزان حرکت کرد و آن جا را فتح نمود.<sup>xxii</sup>

با این که گفته‌های دیار بکر به کمی اغراق آمیز است ولی درست به نظر می‌رسد؛ در حقیقت سارا خاتون به فرارگاه فاتح آمده بود اما هیچ مذاکره‌ای با او به عمل نیامده بود و فقط مجبور بود تا به همراه نیروهای عثمانی که برای فتح طرابوزان در حرکت بودند باشد. اگر به روند و نتیجه‌ی وقایع دقت کنیم، چنین به نظر می‌آید که سلطان محمد فاتح، والدی سلطان را به عنوان گروگان نزد خود نگه داشته بود تا از هر گونه اقدام خصمانه‌ای از طرف اوزون حسن علیه خود جلوگیری کند.

اما این نیز یک واقعیت است که بعد از آمدن سارا خاتون نزد سلطان محمد فاتح، سلطان امتیازاتی را به نفع آق-قویونلوها داد، اما از هدف اصلی خود که همان الحاق طرابوزان به خاک خود بود، به هیچ وجه صرف نظر نکرد، این سؤال که به چه دلایلی اوزون حسن راضی به فرستادن مادرش نزد سلطان محمد شد؟ علی‌رغم اطلاعاتی که در منابع مختلف وجود دارد و با یکدیگر نیز هم‌خوانی ندارند، هم‌چنان بدون پاسخ مانده است.

### نتیجه‌گیری

اوزون حسن که به عنوان حامی امپراتوری طرابوزان ایفای نقش می‌نمود، جنگی قطعی و نهایی را با عثمانی‌ها پیش بینی نکرده بود. او که مترصد زمانی مناسب بود، مجبور شد تا دوست و متفق خویش را فدا کند. او لزوم کسب آمادگی کامل برای تعیین نتیجه‌ی قطعی در یک رویارویی را درک و به راستی نیز تمام سعی و تلاش‌های خود را متوجه کسب آمادگی برای روز بزرگ مقدر شده کرده بود. هم‌چنان که نخست برای تحت حاکمیت قرار دادن امیر نشین قره‌مان، علیه آن عمارت اقدام کرد.



با وندیک و دیگر دولت‌های مسلمان و مسیحی پیمان‌هایی را امضاء کرد و در نهایت ابوسعید و جهان‌شاه که رقبای او در شرق بودند را از میان برداشت. بعد از این موفقیت‌ها او تمام نیرو و قوای خود را برای نابودی رقیب بزرگ و نهایی خود سلطان محمد فاتح، متمرکز کرد. اما نتیجه‌ی این اقدام چیزی جز شکست سنگین در جنگ اوتلق‌بلی برای اوزون حسن نبود. سلطان محمد فاتح نیز از یک سو با نمایش نظامی و از سوی دیگر در سایه‌ی هنر بالای دیپلماسی، توانست با پیروزی در مقابل اوزون‌حسن طرابوزان را به خاک عثمانی الحاق کند. فاتح با تصرف طرابوزان حاکمیت بی قید و شرط خود را بر اتباع روم برقرار ساخت و گامی مهم در جهت برپایی وحدت سیاسی آناتولی برداشت.

### پی‌نوشت‌ها

۴. این اثر با عنوان «تاریخ آق‌قویونلوها» توسط مرحوم پروفیسور نجاتی لوغال و پروفیسور فاروق سومر در دو جزء منتشر شده است. انتشارات موسسه‌ی تاریخ، شماره‌ی ۷ جزء یک ۱۹۶۲، جزء دو ۱۹۶۴، همچنین از یک نسخه‌ی کپی از این اثر مهم که پروفیسور عدنان ارضی است نیز استفاده شده است. III ترک سری  
، مقدمه فاروق سومر. VII-XXV
۵. برای اطلاعات بیشتر در مورد نویسنده و اثرش رجوع کنید به «کتاب دیاربکره» جزء ۱، صص ۲۰-۱
۶. کومین‌ها نه تنها با آق‌قویونلوها، بلکه با دیگر امرای ترک نیز سنت ازدواج و دوستی را برقرار کردند. نگاه کنید به پانارتوس صص ۵۰۵-۴۹۵ Fallmerayer, 124 Moravesik, 1980, II, 254, 257.
۷. مقبره قتلغ بیگ: امروزه در روستایی به نام «سینور Sinur» واقع است. این روستا در بین ارزنجان و بایورت و در فاصله‌ی ۲۱ کیلومتری بایورت واقع است. مقبره‌ی قتلغ بیگ در سال ۱۹۵۹ میلادی توسط همکار عزیزم پروفیسور عدنان ارضی کشف و کتیبه‌ی آن نیز از میان توده‌هایی از آوار بیرون آورده شد. نگاه کنید به عکس شماره‌ی ۱ و ۲، بر روی تکه‌ای از کتیبه چنین عبارتی وجود دارد: «والدین قتلغ‌بک بن بایندر الامیر المرحوم طور علی بیگ تغمد الله بغفرانه» رجوع شود به: Ali kemal, erzincan tarihi, Istanbul, 1932, 245. Abdurrahman Şerif Baygu: Erzurum Tarihi, Istanbul, 1936, 255-256.
۸. در حوالی ارزنجان سلطان طرابوزان به معسکر او التحاق یافت و به امداد و اسعاد... او در تدبیر فتح قلعه منجیق و عراده و قوا بغرا رسانید. (Kitab-Diyarbakriyye, 90.)
۹. برای اطلاعات بیشتر در مورد حمله خضر بیگ به طرابوزان رجوع کنید به: Aşik paşa-Zade: 266-267.
۱۰. W. Hinz, 30; F. Babinger, Mehmed der Eroberer, 198. Fallmerayer, 261-264;
۱۱. Morizlandwejr von pragenau, Ludwig von Bologna, patriarch von Anittochien; Mitteilungen des instituts für Öterveichische Geschichte Forschung, XXII, innsbrück, 1901-288-296.
۱۲. ... برای اطلاعات بیشتر در مورد دسپینا خاتون نگیه کنید به: Viaggodun marecante chfunellapersia, venetia, 1559, 78-91. The travels of a merchant in Persia, translated by Charles grey, 1873, 141-207. انگلیسی اثر:
۱۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد این هدایا یا مالیات نگاه کنید به: (دایره المعارف اسلام جلد ۲۵۸: I) Mükrimin Halil yinanç: IA
۱۴. به نقل از دوکاس: W. Hinz, Uzun hasan. 33. Hammer, Gor, Translate, Ata, III, 272. Fallmerayer, 60-61.
۱۵. کتاب دیاربکره صص ۳۸۲: طرابوزان را به ما دادند و جزیه قبول کردند.



- Kritovulos, Tarih-I sultan Mehmed Han-I sani, Karolidi tercümesi, Istanbul, 1328, 146. F. Babinger, Mehmed der Eroberer. 233, 460.
۱۷. کتاب دیاربکره، ص ۳۸۲.
۱۸. کتاب دیاربکره، ص ۳۸۵: سلطان محمد دوم، موش علی را به طلب صلح ارسال فرمود.
۱۹. کتاب دیاربکره ص ۳۸۶: ... و صاحب قران اسیران را از قید اسارت رستکار ساخت و ایلچی روم را که پیش‌تر رسیده بود با خورشید بک که از امرای عظام صاحب قران بود، به سلطان محمد روانه ساخت.
۲۰. Şik paşa-zade, 154-155.
۲۱. Ibn-kamel, Tarih-I Âl-I osman, Fatih: Kritovulos, Tarih-I sultan Mehmed Han-I sani, s. 146. Kü tü phanesi, 1963, no: 4205, varak 98b
۲۲. Feridubey Mü nşeati, 1950, c.I, s. 255-257.
۲۳. ... از گناه او درگذشته به فتح قلاع طرابوزان که قرین مملکت حسن بک آق قویونلی است و با وی قرابت نموده، عازم آن گشتیم. امید که استخلاص آن مرز بوم از آن کفار نابکار شوم به آسان دست دهد. Feridubey Mü nşeati, 1950, c.I, s. 256.
۲۴. ... سلطان روم به طرف کلکیت کوچ کرد و ایلچی فرستاد با آن که ما را با مسلمانان نزاعی و خلافی نیست. ما به غزو طرابوزان احرام بسته‌ایم... کتاب دیاربکره ص ۳۹۱.
۲۵. ... و سلطان محمد نیز فرستاد و چنان باز نمود که اگر والدهی صاحب قران از برای مصلحت اندیشی صلح بیاید، در عوض طرابوزان بدهم. صاحب قران والدهی عصمت پناه فرستاد و ایشان نیز پسر قتلوشاه فرستادند و بر آن نهج مصالحه واقع شد و سلطان روم خلاف وعده کرد و طرابوزان را فتح نمود... (کتاب دیاربکره: ص ۳۹۲).

#### منابع

- Babinger, F. (1980). Mehmed der Eroberer. Istanbul.
- Baygu Abdurrahman Şerif, (1936). Erzurum Tarihi, Istanbul.
- Baykal, B.S. (1940). Uzun Hasanin osmanlılara karşı kati mü cadeleye hazirliklari ve osmanlı- Akkoyunlu harbinin başlamasi, Belleten XXI.
- Çarşli Uzun-ismail Hakki, (1964). Osmanli Tarihi. Ankara.
- Frantzes, Georgios, (1838). Chronikon I, Bonn.
- Feridun bey (1950) mü nşeati. Esmir.
- Heid, W. (1923). Histoire du commerce du levant au moyen-age, Furey reinau, Leipzig.
- Hinz. W (1956). Uzun hasan, Ankara.
- Ibn Kamel, (1963). Tarih -I Aliosman, Fatih kü tü phanesi, no: 4205. Istanbul.
- Ibn Tagriberdi. (1978). Havadis'd-duhur, popper neşri, Istanbul.

- 
- Kemal, Ali, (1932). Erzincan Tarihi, Istanbul.
- kritovulos(1328).Tarih-I sultan mehmed Han-I sani, karolidi, Istanbul.
- Kurat,A.N, (1940).Topkapi sarayi Arşivindeki yarlık ve bitikler: Delve Tarih coğrafya fakültesi yayınlar,Istanbul.
- millier.W, (1926). Trebizond, The last greek empire, London.
- Moravesik, Andrew, (1980). Tiribozane, Princeton.
- Moriz landwehr von pragenau, (1901). Ludwig von Bologna, patriarch von Anitochien: mitteilungen des instituts Für österreichische Geschichteforschung, innsbrück
- Mükrimin Halil yinanç(1970). I.A.
- panaretos, micheal, (1947).history of tiribozane, London.
- Tevarih I Āli Osman (1930). paşazade Aşık.
- Tihrani, Ebu Bekr(2014). I,Kitab-i diyarbekriyye,Ankara,Türk Tarih kurumu.
- selim Mahmud riza, Asru selatini-I-memalik.
- viaggio, (1559). dun mercante chefunella Persia, venetia.
- Wittek, P, (1947). osmanli imparatorluğunun kuruluşu, Fahriye Aril, Istanbul.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

